

نشر و نوشتار

درباره کیی از فرهنگ حیم

سارق ناشی



سیدابوالحسن مختاباد
amokhtabad@gmail.com

■ اول: دوهفته‌پیش که این ستون باز شد و از سرفت اعجاب‌انگیز شبهه‌موفی از یک مترجم و ناشر نوشتم (کتاب ماجراهای جوادان فلسفه از نشرققنوس که سارق کتایش را از این ناشر و مترجمش در دیده بود) و از ناشران و اهل فرهنگ و هنر تقاضا کردم که اگر موردی از سرعت‌های فرهنگی را سراغ دارند با اسناد و مدرک مثبته در اختیار بگذارند تا با طرح آن در حوزه‌های عمومی‌تر کار زشت و قبیح آنها را بر روزن رسانه افکنیم، چند ناشر تماس گرفتند و برخی از چنین سرعت‌های آشکار را با نگارنده در میان گذاشتند.از جمله این ناشران آقای داوود موسایی، مدیر انتشارات فرهنگ معاصر بود که از یک سرعت اعجاب‌انگیز از یکی از فرهنگ‌های کوچک حیم سخن گفت. آقای جعفر مهابی هم از نشرنی کتبی را در حوزه جامعه‌شناسی معرفی کردند که یک استاد دانشگاه در ترجمه کتاب استاد هم‌تقی‌اش به سرعت برده بود. ماجرای کتاب اول اخیرا اتفاق افتاد اما کتاب دومی به سال ۸۱ بازمی‌گردد که در همین ستون در شماره‌اینده درباره‌اش خواهم نوشت. این هفته اما برویم به سراغ کتاب «فرهنگ‌فارسی-انگلیسی حیم» که در پنج‌هزار نسخه از سوی انتشارات پارمیس به بازار کتاب عرضه شده است.

دوم: کتاب از روی یکی از کتاب‌های قدیمی فرهنگ حیم که تمامی امتیاز آن به انتشارات فرهنگ معاصر تعلق دارد و حداقل با قانون ۵۰سال بعد از مرگ مولف، کسی اجازه ندارد تا ۱۵سال دیگر هم بدون اجازه ناشر دست به چنین سرفتی بزند، بی‌اجازه از ناشر منتشر شده است. البته مدیر انتشارات به نگارنده گفت که همانند موارد قبلی سریع به وزارت ارشاد و اتحادیه ناشران و کتابفروشان تهران شکایت برده‌است که امیدواریم وزارت ارشاد این مورد را پیگیری کند. این کتاب تقلبی از چند جهت مثال‌زنی‌است.اول اینکه انتشارات فرهنگ معاصر به دلیل حرفه‌ای بودن در حوزه کتاب‌های مرجع، شاید تنها ناشر بخش خصوصی باشد که تمامی فرهنگ‌های گذشتۀ خود را روزآمد کرده‌است و این سنت حسنه

را همچنان نستمرار می‌بخشد. از جمله همین فرهنگ‌های حیم که ابتدا حروفچینی آنها را تغییر داد و سپس به سستی رفت که تحت همین‌نام از برخی از بزرگان عرصه فرهنگ‌نویسی‌روزانه، از جمله مرحوم کریم امامی و استاد محمدرضا باطنی و برخی فرهنگ‌نویسان و زبان‌شناسان شافل در

واحد پژوهش فرهنگ معاصر مدد گرفت تااین فرهنگ‌ها را روزآمد کرده و این توفیق را یافت که بسیاری از این فرهنگ‌ها را با دانش و لغات امروزمین روزآمدسازی کند. بر این اساس، اصولاً یک ناشرشایه و سرعت فرهنگی از فرهنگ حیم هم به‌زبان خریدار است و هم به زبان فرهنگ ایران. به زبان خریدار است، چراکه یک جنس بنجل و از رده‌خارج را می‌خرد و اطلاعات و حتی املای غلط را می‌آموزد در حالی که با اعتماد به نام مرحوم که اصلاً فرهنگ‌نویسی قابل و باوچان کاری بود، این کتاب را تعبیه می‌کند، در حالی که نمی‌داند که چه کارهای بنجل و از رده خارجی را خریداری کرده‌است. چراکه ناشر سارق در بخش‌هایی از کتایش به قدری ناشی‌گری کرده‌است که باید نام خود را در رکودچاپی گنیش به عنوان یکی از ناشی‌ترین و بی‌سوادترین سارقان فرهنگی به ثبت برساند. ناشری که حتی با ابتدایی‌ترین شیوه کار نشر آشنا نیست و مشخص نیست که مجوز فعالیت را چگونه به دست آورده‌است. برای نمونه بخش‌هایی از کتاب این ناشر سارق پیش‌وندها و پسوندها اشتباهی چاپ شده‌اند. به طور مثال اگر معادل فارسی یک لغت انگلیسی در فرهنگ اصلی حیم هست: بیرون افتادی در فرهنگ تقلبی شده است «افتادی بیرون». اگر در فرهنگ اصلی هست «خیالی» در فرهنگ تقلبی شده است «خیالی‌بی»، یا بی معنی شده‌است «معنی‌بی» و الخ که صدها مورد از این‌گونه خطاهای آشکار املائی در این فرهنگ وجود دارد؟

سوم: طبیعی است که این‌گونه ناشران را باید به دادگاه کشاند و محکومشان کرد و ضمن مجازات، آنها را به سراغ پیشه‌هایی فرستاد که در آن‌لذکی کار کرده‌اند و نه حرفه نشر. اما نکته مهم‌تر، ماجرا و نقش بخش بررسی کتاب و ممیزی وزارت ارشاد و اداره کتاب معاونت فرهنگی است. آیا دست‌اندرکاران بخش کتاب وزارت ارشاد باید دست روی دست بگذارند تا این‌گونه سارقان ناشی، فرهنگ و مفاخر و ناشران شناخته شده این مرز و بوم را به سخره بگیرند و پنج هزار نسخه غلطنامه در اختیار مردم قرار دهند؟ پرسش این است، مجازات چنین ناشرانی که هم غیراخلاقی، عمل کرده‌اند، یعنی بی‌اجازه ناشر و صاحب اصلی کتاب اثری را منتشر کرده‌اند، هم قانون را زیر پا گذاشته‌اند (قانون حقوق مولف و مصنف) و مصیبت‌بارتر از هر دو اینها دخل‌وتصرف در کار مولف صورت داده و حقوق معنوی اثرش را هم ضایع کرده‌اند و غلطنامه‌های را به بازار کتاب فرستاده‌اند، چیست؟ آیا مسوولان مربوطه باید دست روی دست بگذارند تا ناشران دیگری هم وسوسه شوند و سرمایه‌های معنوی این مرز و بوم را این‌گونه به تاراج و یغما ببرند؟

نشر و نوشتار

یک: نقش تنوری

مارس ۱۹۵۶

۱- جامعه‌شناسی هرگز تا به این پایه مثل امروز در رابطه با ایده بدل ساختن از جهان ورشکسته نبود.(۲)

۲- همه چیز رویه‌را خواهد بود (۲) (حتی اگر دیگر طرف مقابلی نباشد).

۳- از کار خواسته می‌شود تا جایگزین این اعتقاد شود که همه چیز رو به راه خواهد بود.(۴)

آدورنو: جامعه‌شناسی هرگز تا به این پایه مثل امروز در رابطه با ایده بدل ساختن از جهان ورشکسته نبود.

هورکهایمر: آنچه امروزه شاهد هستیم، بدل ساختن از جهان است.

آدورنو: این درست معرفت‌شناسی مارکس است. او می‌گفت رسالت و وظیفه تنوری، انعکاس واقعیت است.(۵)
هورکهایمر: به‌واقع تنوری، منعکس‌کننده شیوه‌ای است که از موقعیت پرولتاریا می‌بیند. پیش‌رفته‌ها در این نیم‌کره به اصطلاح غربی به رشدی منجر شده‌اند که متمایل به تبدیل تفکر به گزاره علمی است. به چیزی جز مقداری کلیشه، نظیر آزادی ختم نمی‌شود. عمل دیگر این است که ما دیگر بورژوازی یا پرولتاریا نداریم، که می‌توانست جای آن را بگیرد. از منظری معین، بورژوازی برای خود بدل بسازد. برخلاف کارگران هنوز، یک بی‌توپیا داشتند. سپس مارکس آنها را همراهی کرد و با کمک از روند بدل ساختن، بی‌توپیا را از آنها کسر کرد. چپتی، مارکس کارگران را به واقعیت نزدیک‌تر کرد اما سپس او در تنش با واقعیت غرق شد.

آدورنو: رویانه‌ی سوپرکتیویسم، رابطه‌اش با پوزیتیویسم.

هورکهایمر: شکلی را که فلاکت پدید آورد، دست‌خوش تغییرات بزرگی شده‌است. (۶)

آدورنو: باید گفت که حتی چنین آگاهی سوپرکتیوالذنهی اصلا نمی‌تواند به ناچیزی و بی‌اهمیتی تقلیل داده شود. این چیزی است که نوعی از مارکسیسمی انجام داد که سخت دگماتیک می‌شود و فی‌الواقع بدل به ایدئولوژی شرایط موجود می‌شود. اگر کارگر دیگر متوجه نباشد که کارگر نیست، این معانی ضمنی مهمی برای تنوری دارد.

هورکهایمر: کل دلیل منطقی برای تنوری به نظر می‌آید محو شده‌است زیرا از یک سو، بورژوازی، تفکر را بدل به فاکت‌ها می‌کند و از سوی دیگر، طرف مقابل دیگر وجود ندارد.

آدورنو: روس‌ها هم دیگر واجد هیچ تنوری‌ای نیستند جز تنها قلمبه سلمبه گویی و پوزیتیویسم.

آدورنو: «sub specie aeternitatis» همه چیز رو به راه خواهد بود (حتی اگر طرف مقابلی دیگر ۸ وجود نداشته باشد) [

عقل، که در به حرکت نگه‌داشتن سیستم ماشینی، امری اساسی است، ضرورتاً حامل طرف دیگرش ۹ است. وقتی شروع می‌کنی به فکر کردن، نمی‌توانی یکدفعه در تفکر کاملاً خلاق و مولد متوقف شوی. این، به این معنا نیست که چیزها واقعاً شبیه آن از آن درمی‌آیند، بلکه بدون فکر کردن به سوسیه دگرگونی ۱۰، نمی‌توانی فکر کنی. امروزه مال‌تله‌های ۱۱ عمومی، نتیجه مستقیم‌کندن از بی‌توپیاست. وقتی بی‌توپیا را رد می‌کنی، خود تفکر به تدریج تحلیل می‌رود و نابود می‌شود. تفکر در فرآیند صرف بدل ساختن معدوم می‌شود.

هورکهایمر: زبان، شهریت ۱۲ است. نقش شهرها ۱۳. هر آنچه بیرومن جامعه انسانی صافق است در زبان لایه می‌کند- این ایده که همه چیز رویه‌را خواهد بود، وقتی دهانت را باز می‌کنی تا حرف بزنی، همواره آن را هم می‌گویی. ۱۴
آدورنو: ایده حقیقت از ایجالی بودن ۱۵ فراتر می‌رود.
هورکهایمر: و برآی اینکه چیزی حقیقی باشد به این معناست که چنان شکل گرفته باشد که هر کسی باید آن را تصدیق کند.

آدورنو: اوضاع درام امروز نشأت گرفته از سوپرکتیوتهای است که از خود بی‌خبر است، خودش را با اِپُرکتیوته اشتباه گرفته‌است. ایده خیر که در تنوری تلویحا فرض شده، ناشی از این واقعیت است که تفکر ضرورتاً شامل سویه تامل ۱۶ است. این مساله مثل بالشتکی تأثیر کنش‌های ما را می‌گیرد. درست همان‌طور که تفکر بازگاری‌های دیرین زیست‌شناسی در میان چیزهای دیگر سرسبزآورد و به حلقه‌ای از این‌ها از وجه اهرمینی‌شان کمک کرد، به همین طریق تنوری واجد ساحتی ضداسطیری است. این، به این معناست که چون ما برای تامل درنگ می‌کنیم، بی‌محبا اصلاً از کیسه خرج نمی‌کنیم. آدمی که فکر می‌کند، با مشت پاسخ نمی‌دهد، هرگز چیزها را بدون سنجش و حیرانه‌اند نمی‌بلعد. تأخیر زمانی و مکث کردن به سبب لحظه تامل و درنگ در میانه گرسنگی، خشم و از کیسه خرج کردن، سرچشمه این ایده است که همه چیز پدید می‌آید که موجب تعلیق در بی‌اسطگی و توری نام می‌شود. به زعم من، برای سلطه یافتن بر طبیعت، باید فکر کنم. لیکن با تفکر، یک میانجی بیسن ایزه کنش و خودم قرار می‌دهم که برای فراتر رفتن از هر دو کوشش می‌کنم. حرکات یک وحشی که لحظه‌ای می‌ایستد تا تامل کند، که خواه ناخواه آرزوی خوردن زنبالی‌اش را دارد، به لحاظ غایت‌شناسله حامل پایان خشونت است.

هورکهایمر: فکر‌های خود من، خیلی افتاده و معمولی است. به سادگی می‌گویم که وقتی حرف می‌زنم، سوزه خود را به منزله امر یکی و یونیورسال مسلم فرض می‌کنم. با گفتن، جزییت سوزه را ازش می‌گیرم. دیوی می‌گوید هر عمل اندیشه حامل سویه متعاقب است. آنچه در اینجا می‌گویم تنها توسط کسی قابل گفتن می‌شود که واقعا مالک کل ۱۷ نیست و نمی‌تواند از آن آگاه باشد. به سادگی آن را برای بحث به پیش می‌گذارم. خواه درست باشد یا نباشد، در جریان فرآیند تاریخی مباحثه ظاهر خواهد شد.(۱۸)

آدورنو: هنر مندان هم عملاً چیزی بیش از ابزار آلای نیستند که چیزی را اجزا می‌کنند.

هورکهایمر: سوپرکتیویسم عبارت است از این واقعیت که هر آنچه از سوزه خاص استفاده می‌برد، خود را از آن سوزه جدا نمی‌کند بلکه صرفاً آن را به طور ذهنی تفسیر می‌کند.

آدورنو: از کار خواسته می‌شود تا جایگزین این اعتقاد شود که همه چیز رو به راه خواهد بود.[

هورکهایمر: کار[آیدی] (۱۹) چیزی است که نقش میانجیگری بین موجودات انسانی را بسازی می‌کند. «فرآیند تمدن» بت‌واره شده‌است.(۲۰)

آدورنو: در فصل بت‌وارگی مارکس، رابطه اجتماعی به شکل اصل مبادله ظاهر می‌شود، گویی چیزی فی‌نفسه می‌بود.

کتاب

فصل نامتشر

نقش نظریه

تنودور آدورنو و مکس هورکهایمر/ترجمه: امیر هوشنگ افتخاری‌راد



توضیح مترجم: به‌تازگی کتابی مشتمل بر چند گفت‌وگو-گپ از آدورنو و هورکهایمر به چاپ رسیده که طی ۱۹۵۶ با هم انجام دادند و همسر آدورنو، گرنه، آنها را ثبت و تقریر کرده‌است. این کتاب کوچک و کم‌حجم از یک منظر نوعی کتاب‌سازی محسوب می‌شود. گویی آخرین لب‌ب‌های باقیمانده‌های فکری به جامانده از یک نویسنده یا متفکر است که بیشتر ناشران و محققان نقش تاریخی برای آن قابل‌اند، علی‌الخصوص که این کتاب به لحاظ ظاهر و در قطع جیبی و با جلد گالینگور یادآور کتاب‌هایی نظیر صد جمله از مشاهیر جهان یا عاشقانه‌های قرن و از این دست است. البته طرح جلد آن بخشی از تابلوی باغ زمینی هرمنوس بوش است. اما از منظری دیگر، ایده‌های است که دو متفکر ضمن بحث و مجادله بر تپاب می‌کنند، گاه هر یک حرف خود را می‌زنند، بی‌توجه به حرف دیگری و گاه به یکدیگر پاسخ می‌دهند. ایده‌ها، محوری هستند هر چند تا حدی گنگ. آنچه می‌خوانیم، بخش اول از این کتاب است به نام «نقش نظریه». این کتاب در دست ترجمه است. تنظیم کتاب به این صورت است که هر بخش با چند قسمت تفکیک می‌شود و فرضاً با آدورنو، آدورنو ۲ و آلی آخر نشان داده شده‌است.

هورکهایمر: ابزار می‌شود چیزی اصلی و عمده. آدورنو: لیکن وظیفه ما توضیح این است که با استفاده از اندیشیدن به دستگاه‌های غایی کار آیدی،[تا آن را از اصل جامعه استنتاج کنیم، به طوری که از مارکس فراتر رود زیرا ارزش مبادله به نظر می‌آید مطلق می‌شود، کار آیدی] که موجد آن بوده‌است به نظر نیز مطلق می‌شود و نه چیزی که به خاطرش اساساً وجود دارد. در فعلیت، وجه ذهنی و سوپرکتیو ارزش مصرفی، بی‌توپایی عینی و اِپُرکتیو را محو می‌کند، حال آنکه اِپُرکتیوته ارزش مبادله، سوپرکتیویسم را محو می‌کند.
هورکهایمر: کار، کلیدی است که تضمین می‌کند که همه چیز رویه را خواهد بود». لیکن با رساندن آن به مقام خدایی، از معنا تهی می‌شود.

آدورنو: چگونه موجب می‌شود که کار به منزله یک امر مطلق تلقی شود؟ کار وجود دارد تا سختی زندگی را کنترل کند، تضمین‌کننده توالد و تناسل نوع بشر است. توفیق کار آیدی،[

جانشین رابطه‌ای مساله‌ساز با تلاش مورد نیاز است. ضرورتاً، قطع یقین زندگی آنهایی که کار می‌کنند را بازتولید نمی‌کند بلکه تنها زندگی آنها ی را که به دیگران القای‌کنند برآی آنها کار کنند، بازتولید می‌کند. برای ترغیب آدمی به کار کردن، باید با وراجی درباره کار به منزله چیزی فی‌نفسه، آن را به او قالب کرد.

هورکهایمر: این طوری است که میان بورژوازی است، آین، گرایش یونانی‌ها نبوده‌است. کارگر چون روی دوچرخه موتوری، کار را مثل امتل خود تلقی می‌کند زیرا از سواری کردن بسیار لذت می‌برد.

آدورنو: اما حتی اگر واقعا از آن لذت می‌برد، آن سعادت سوپرکتیو و ذهنی همچنان ایدئولوژی باقی می‌ماند.

هورکهایمر: اما اگر درباره ایده خودمان به او می‌گفتی که امروز سواری! تصور می‌رود که چیزی قابل بردن است، به سختی درک می‌کند و ترجیحا باید راحتش می‌گذاشتیم.

آدورنو: هم‌اش اوهام است.

هورکهایمر: بله و نه. واقعا نیازمند تلاش فراوانی است.

آدورنو: بنابراین این می‌رود موتور سواری.

مقدمه‌ای بر آدورنو و هورکهایمر
توضیح ناشر: رابطه دیرین فکری بین دو متفکر بزرگ، چنان تنگاتنگ بود که معروف‌ترین آثار یگانه‌شان را با هم نوشته بودند و به سختی نامشان از هم تفکیک‌پذیر است. آنقدر کمیاپ هست که بتوان در عمل به صورت گزونه‌ای نادر از تاریخ دسته‌بندی کرد. تنها دو مورد وجود دارد: در قرن نوزدهم، مارکس و انگلس و در قرن بیستم هورکهایمر و آدورنو. آیا می‌توان آنها را همچون پیش‌بینی چیزی که در جهان پسابورژوازی کمتر غیرعادی می‌شود، تلقی کرد؟ سرمشق‌های آنها فرق دارد. مارکس و انگلس که دو سال جداگانه متولد شدند، معاصر هم بودند؛ زمانی که رابطه دوستی‌شان شکل گرفت، همکاری بین آنها هرگز قطع نشد. آدورنو هشت سال کوچک‌تر از هورکهایمر بود و رابطه کاری تنگاتنگ با فراز و نشیب‌های بسیار، بعدها برقرار شد: نخستین ملاقات در ۱۹۲۱ و اصطکاک و جر و بحث متناوب تا نیمه‌های ۱۹۳۱ و توافق تنها در زمان تبعید به آمریکا تا ۱۹۳۸ به بعد. در تمام مدت هویت‌ها به طور معنادارتی متمایز: طرح‌فکری کل «موسسه فرانکفورت تحقیقات اجتماعی» شناخته شده است، به تدریج به منزله «نظریه انتقادی» بدو اسم رمزی که هورکهایمر برای مارکسیسم برگزید- خود را به قلمرو فلسفه، جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی محدود کرد؛ محدود به همه پدیده‌هایی که کملاً از سیاست منفک می‌شود. در محفل خصوصی، گوناهی دیگر بود، چنان‌که تبادل نظر پیش رو روشن می‌کند. این سند منحصر به فرد، که گر-نه آدورنو آن را ثبت کرد، گزارش مباحثاتی است طی سه هفته در بهار ۱۹۵۶، چنان‌که آدورنو بیان می‌کند، با نظر به تولید روایی معاصر از مانیفست کمونیست است. در شرایط خوبی می‌توانست تصور دنیای بهتری را نداردیم.

بر گردد. او کار می‌کند برای اینکه نباید کار کند. شی-وارگی کار آیدی] ما مرحله‌ای است در فرآیندی که ما را قادر می‌سازد تا به کودکی خود بازگردیم، اما در سطحی بالاتر.

آدورنو: هم وجه مثبت دارد هم وجه منفی- وجه مثبت در غایت‌شناسی نهفته است که کار به طور بالقوه کار را باید می‌سازد. وجه منفی، آن است که ما تسلیم مکتب‌سمن شی‌وارگی شویم، که در روند آن، بهترین چیزها را فراموش کردیم؛ اینکه بخشی از فرآیند را به امر مطلق بدل می‌کند. لیکن انحراف و نقص نیست، زیرا بدون آن کل فرآیند عمل نمی‌کند.

هورکهایمر: صرفاً مساله ایدئولوژی نیست، بلکه همچنین ایسن واقعیت که پرتوی نوری از تلوس اغایت بر کار آیدی] می‌افتد، تأثیرگذار است. اساساً، مردم بسیار کوتاه‌بین هستند. آنها نوری را که بر کار آیدی] از اهداف غایی می‌افتد را بد تعبیر می‌کنند. در عوض، کار آیدی] را من حیث کار آیدی] به منزله تلوس اغایت می‌گیرند و از این رو توفیق شخصی‌شان در کار را به منزله می‌بینند. این اسرارآمیز است. اگر چنین نمی‌کردند، چیزی مثل همبستگی ممکن می‌بود. پرتو نوری از تلوس بر وسیله می‌افتد تا به آن دست یافت. درست به این می‌ماند که در عوض پرستش عشق خود، خانه‌ای را که معشوق در آن سکنی دارد، برستند. از قضا این سرچشمه هر گونه شعر است.

آدورنو: کل هنر همواره هم حقیقی است هم کذب. ما نباید تسلیم ایدئولوژی کار شویم بلکه نمی‌توانیم انکار کنیم که هر سعادت ی با کار گره خورده است.

هورکهایمر: پرتو نرو باید با عمل مقاومت منعکس شود.

آدورنو: مرحله حیوانی که در آن آدمی به هر جهت کاری انجام نمی‌دهد، نمی‌تواند باز یافته شود.

هورکهایمر: سعادت، وضعیت حیوانی است که از منظر هر آنچه از حیوان بودن بازمانده، دیده می‌شود.

آدورنو: حیوانات می‌توانند به ما تعلیم دهند که سعادت چیست

هورکهایمر: حصول به وضعیت یک حیوان در سطح تامل- به عبارتی آزادی، آزادی یعنی مجبور به کار کردن نشدن. آدورنو: فلسفه همواره مدعی است که آزادی زمانی هست که شما کار خاص خودتان را انتخاب کنید. زمانی شما می‌توانید ادعا کنید که مالکیت هر چیزی خوفناک است.

هورکهایمر: این محصول ترس است. در شرق آنها در یافته‌اند که آزادی از این دست، چندان بزرگ نیست و به این علت است که آنها در عوض بردگی را انتخاب کرده‌اند. نکته عمده این است که عدالت باید حاکم شود. آنها آزادی را بی‌ارزش می‌شمارند، آزادی به معنای بازگشتن به اوضاع منتشر و پراکنده در سطح بالاتری زیرا تمدن با کار این همان است. بت ساختن از این یکی به اندازه بت ساختن از دیگری، بد است. اوضاع منتشر، پراکنده و پرشیده-این سعادت خواهد بود.

پی‌نوشت‌ه:

۱- asides

۲- doubling of the world. این عبارت نزدیک به simulation (واتمودن، شبیه‌سازی) بودریار است. نوعی جهان بازمانی‌ها. پایین‌تر آدورنو می‌گوید این دقیقاً معرفت‌شناسی مارکس است زیرا رسالت نظریه را انعکاس واقعیت می‌داند. یعنی نوعی بدل چیزی بودن م-

۳- عبارتی است از جولین نوروچ، زنی اهل تصوف متعلق به قرون ۱۲ و ۱۵ میلادی که مدعی بود خدا با او حرف زده‌ای. عبارت مشهور که البوت نیز در چهار کورت، بخش چهارم لیتل گیدینگ آن را تکرار کرده در کتابی به نام ۱۶ وحی از عشق الهی آمده‌است. او نخستین زن انگلیسی است که کتاب نوشته‌است- م

۴- اشاره به مساله کار و پروتستانیسم- م

۵- فی‌المثل نگاه کنید به این گزاره: «تنها پس از اینکه این کار تحقیقی] انجام یافت، تنها جنبش واقعی به نحو شایسته‌ای بیان می‌شود. اگر این کار با موفقیت انجام گیرد، اگر حیات موضوع اکنون در ایده‌ها منعکس شود.» کارل مارکس، سرمایه، جلد اول، ترجمه بن فوکس، پسگفتار بر ویرایش دوم، کتابخانه لیکسان مارکس، هارموندوئرت ۱۹۷۶، ص ۱۰۲

۶- implexation

۷. عبارت لاتین که معنای تحت‌اللفظی آن می‌شود: تحت جنبه ابدیت. از اسپینوزا به این سو، بیانی تجلیلی است برای توصیف چیزی که به طور همه‌شمولی و کلی و به طور جوادانه حقیقی است، بدون اینکه به چیزی دیگر ارجاع داده شود یا وابسته به بخش‌های صرفاً گذرای واقعیت باشد. در معنای دیگر این عبارت به صورت «از چشم‌انداز ار آیدی»، «هر شکل یا بر سرشت کلی و ماهوی‌اش». «از چشم‌انداز همه‌شمولی و یونیورسال». «از نقطه‌نظر اندگانی» ترجمه می‌شود و برای توصیف یک نقطه‌نظر بدیل یا عینی استفاده می‌شود- م

8- the party
9- its other
10- otherness
11- Stultification

۱۲- urbanity را به معنای آداب‌دانی و نزاکت ترجمه می‌کنند اما جمله بعدی هورکهایمر و اشاراتش به شهر، به نظر می‌آید رابطه زبان و شهری‌بودن منظرش است- م

۱۳- به صورت دست‌نویس در متن گنجانده شده

۱۴- هورکهایمر پیش از این، این نقطه‌نظر را به آدورنو گوشزد کرده بود، در نامه‌ای به تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۴۱ (مجموعه آثار هورکهایمر جلد هفدهم)

15- positivity
16- reflection
17- the whole

18- See John Dewey, Esseys in Experimental Logic. Parts of this appear as Chapter XVI,»Thinking and Meaning», in Dewey, Intelligence in the Modern World, ed. Joseph Ratner, New York 1939, p. 842.
۱۹- در این رد و بدل کردن ایده‌ها، گاهی از واژه work استفاده شده گاهی از labour بنابراین ما برای متمایز کردن آنها از کار و بدی یاد استفاده کردیم- م

۲۰- آنچه در پی می‌آید از دست‌نوشته‌های بحث بین آدورنو و هورکهایمر اخذ شده. در تاریخ بین ۱۲ مارس و ۲ آوریل ۱۹۵۶، که در فرانکفورت انجام گرفت. با اخذ اجازه از انتشارات وِراگ فیشر از مجموعه آثار هورکهایمر جلد نوزدهم، ۱۹۹۶، صص ۷۱-۳۷. سرخشا به و پلوتس‌ها و اویساتار. مجموعه‌است در غیراین صورت ذکر می‌شود.

21- cathected

آن‌سوی آب

کاترین کبیر

■ نام رابرت ماسی برای علاقه‌مندان به تاریخ روسیه نامی آشناست. به قول خوانندگان و علاقه‌مندان کتاب‌های وی وقتی نوبت به تاریخ روسیه می‌رسد، ماسی مرتکب هیچ اشتباهی نمی‌شود. کتاب «کاترین کبیر» به نویسندگی رابرت ماسی که اکنون در زمره بهترین کتاب‌های سایت آمازون قرار گرفته‌است، به باور خوانندگانش بهترین کتابی است که از این سایت خریدند. رابرت ماسی، نویسنده و تاریخ‌نگار آمریکایی و برنده جایزه پولیتزر است، که در سال ۱۹۲۹ در کنتاکی آمریکا به دنیا آمد. او به تحصیل تاریخ اروپای مدرن و ایالات متحده در دانشگاه بیل و آکسفورد پرداخت و از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ به عنوان روزنامه‌نگار در نیوزویک مشغول به کار بود. ماسی در سال ۱۹۸۱ به دلیل نوشتن کتابی با عنوان «پتر کبیر: زندگی و دنیای او» برنده جایزه پولیتزر شد.



کاترین دوم (۱۷۹۶-۱۷۲۹) که بعدها ملقب به کاترین کبیر شد، امپراتریس کشور روسیه بود و به مدت ۲۴ سال این مقام را داشت. او با نام سوفیا اوگوستا آنهالت زربست در پروس متولد شد و پس از آنکه به مذهب ارتودکس درآمد نام کاترین را برای خویش انتخاب کرد. کاترین دوم شاهزاده خانمی از یکی از دربارهای کوچک آلمان بود که برحسب توصیه فردرک پادشاه پروس به دربار روسیه راه یافت و به عقد پتر سوم خوارشاه ملکه الیزابت درآمد. پتر سوم که مردی کم‌خرد بود، پس از آنکه به عنوان امپراتور، تاج شاهی کشور روسیه را بر سر نهاد، با اعمال و حرکات غیرمنطقی خود طوری عرصه را بر روحانیون، نظامیان و احاد مردم آن کشور تنگ کرد، که همگی بااتفاق خواهان عزل وی شدند و متعاقب این امر کاترین با هم دستنی عدای او درباری‌ها و متعاقب این با انجام یک کودتا، پتر را عزل و خود به عنوان کاترین دوم ملکه روسیه تاجگذاری کرد. نویسنده در بخش اول این کتاب به بررسی چگونگی سفر کاترین به روسیه و ازدواجش با پتر کبیر و در بخش دوم، به تشریح وقایع بعد از تاجگذاری کاترین می‌پردازد.

این‌سوی آب

تاریخ سلغریان فارس

بیژن تلبانی

■ در طول تاریخ هزاران ساله ایران سده‌هایی سپری شده که جامعه ایرانی زیر لوی حکومت‌های محلی روزگار گذرانده‌است. نمونه‌های آن در تاریخ سیاسی ایران فراوان دیده شده‌است. نمونه بارز آن اتابکان فارس است که سلسله‌ای ترک‌زاد بودند که حدود دو قرن فرمانروایی کردند. کتاب حاضر بخشی از تاریخ سلغریان است که برگرفته از جامعه‌التواریخ است. سلسله اتابکان سلغری بیش از یک قرن به عنوان امرای دست‌نشانده نخست سلجوقیان و سپس در قرن هفتم خوارزمشاهیان و مغولان در فارس حکومت کردند. در اصل تر کمانی‌ای احتمالاً طایفه سلریا سلغر، بخشی از غزا بودند و در زمان تهاجمات سلجوقیان به جانب مغرب فارس از منازعه و مشاجره‌ای که استدر سلطنت اتابکان فارس از منازعه و مشاجره‌ای که استدر حکمرانی مسعود بن محمد از سلاطین سلجوقی بزرگ را آشفته ساخته بود، استفاده کرد و به تحکیم موقعیت خود در جنوب ایران پرداخت. تاریخ سلغریان فارس، رویدادها و سرگذشت آنان از آغاز تا پایان حکومت ۱۳۰ساله آنان است. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی طبیب عالم و مورخ دانشمند در سراسر دوره سلطنت غازان خان و



جاشین او اولجایتو و در ابتدای سلطنت ابوسعید مقام وزارت ایلخانی را داشت. او به واسطه علم و مهارتی که در طب داشت به دربار ایلخان راه یافت و به تدریس و سیاست به مرتبه والایی رسید. او به عنوان مورخی برجسته مقامی ممتاز دارد و تالیفات تاریخی وسیعش به لحاظ وسعت و اعتبار و شیوه علمی اعجاب و تحسین محققان را برانگیخته‌است. او آثار متعددی از خود به یادگار گذاشته که بخشی‌که به تاریخ فارس غازان‌خان معارف دینی نظیر تفسیر، علوم قرآن و احکام و اندکی در طب و آیین مملکت‌داری است. در این میان جامع التواریخ برجستگی خاصی دارد. البته این اثر تالیف مستقیم خود او نیست، بلکه توسط گروهی از محققان و مترجمان و زیرنظر وی آماده شده‌است. رشیدالدین نخست به فرمان غازان‌خان، تالیف تاریخ مغول را آغاز کرد اما پیش از آنکه نتوان آن را پایان بخش غازان‌خان در سال ۷۰۴ق درگذشت. اثر حاضر بخش مربوط به تاریخ سلغریان فارس است. این اثر برای نخستین بار است که براساس معتبرترین نسخ تصحیح و به زبور طبع اراسته می‌شود.